جنگ و شکاف در سیاست آمریکا؛ پیامدهای منطقه‌ای تصمیم‌های واشنگتن!

سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، هنگامی که به تقابل نظامی می‌انجامد، صرفاً به روابط میان دولت‌ها محدود نمی‌ماند؛ پیامدهای آن می‌تواند امنیت ملت‌ها، ثبات منطقه‌ای و مناسبات میان جوامع را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از این منظر، انتقادهای اخیر باراک اوباما از دونالد ترامپ درباره جنگ با ایران، علاوه بر اهمیت آن در رقابت‌های داخلی آمریکا، بار دیگر مسئله مسئولیت سیاسی قدرت‌های مداخله‌گر و هزینه‌های انسانی و اقتصادی منازعات نظامی را مطرح می‌کند.

اوباما در سخنرانی انتخاباتی خود در ایالت اوهایو، سیاست‌های دولت ترامپ را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد و جنگ با ایران را با افزایش هزینه‌های اقتصادی در آمریکا مرتبط دانست. او همچنین عملکرد دولت را در قبال معیشت شهروندان زیر سؤال برد. این اظهارات در شرایطی مطرح شد که دو حزب اصلی آمریکا برای انتخابات میان‌دوره‌ای رقابت می‌کنند و پیامدهای اقتصادی سیاست‌های دولت به یکی از موضوعات مهم منازعه سیاسی تبدیل شده است.

با این‌حال، اهمیت این مواضع تنها در اختلاف میان دو جریان سیاسی آمریکا خلاصه نمی‌شود. مسئله بنیادی‌تر، نسبت میان تصمیم به جنگ، مسئولیت تصمیم‌گیرندگان و پیامدهایی است که از مرزهای ملی فراتر می‌رود.

هزینه‌های جنگ؛ فراتر از محاسبات سیاسی

در منازعات بین‌المللی، تصمیم به استفاده از قدرت نظامی معمولاً با استدلال‌هایی درباره امنیت ملی، بازدارندگی یا دستیابی به اهداف راهبردی توجیه می‌شود؛ اما ارزیابی واقعی چنین تصمیمی بدون توجه به پیامدهای آن برای مردم و ثبات منطقه امکان‌پذیر نیست. جنگ می‌تواند هزینه‌های اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کند، امنیت مسیرهای تجاری و انرژی را تحت تأثیر قرار دهد و زمینه‌ساز گسترش بی‌ثباتی در مناطق پیرامونی شود.

در مورد غرب آسیا، این پیامدها اهمیت بیشتری دارند؛ زیرا تحولات امنیتی منطقه به‌سرعت بر مناسبات

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف اثر می‌گذارند. بنابراین، بررسی یک منازعه نظامی نباید به سنجش توان نظامی طرف‌ها یا محاسبات دولت‌های درگیر محدود شود. امنیت مردم، حفظ زیرساخت‌های حیاتی و جلوگیری از گسترش دامنه درگیری نیز باید در مرکز ارزیابی‌ها قرار گیرد.

انتقاد اوباما از هزینه‌های جنگ با ایران، هرچند در چارچوب رقابت حزبی آمریکا بیان شده است، نشان می‌دهد که حتی در داخل کشوری با قدرت نظامی گسترده نیز درباره نسبت میان اهداف سیاست خارجی و هزینه‌های آن اختلاف وجود دارد. البته این انتقاد به‌تنهایی اثبات‌کننده تغییر رویکرد ساختاری آمریکا نیست؛ اما اهمیت پاسخ‌گویی سیاسی درباره تصمیم‌های نظامی را برجسته می‌کند.

جوامع اسلامی و ضرورت نگاه فراتر از رقابت قدرت‌ها

یکی از مسائل مهم در تحلیل تحولات غرب آسیا، توجه به این واقعیت است که پیامدهای منازعات نظامی به مرزهای سیاسی محدود نمی‌ماند. تشدید تنش‌ها می‌تواند بر امنیت و معیشت مردم، روابط میان کشورهای منطقه و فضای همزیستی میان جوامع اسلامی اثر بگذارد. در چنین شرایطی، نباید سرنوشت ملت‌ها را صرفاً از دریچه رقابت قدرت‌های بزرگ یا منافع کوتاه‌مدت دولت‌ها تحلیل کرد.

برای جهان اسلام، این مسئله با ضرورت حفظ ظرفیت‌های گفت‌وگو و همکاری میان کشورهای اسلامی پیوند دارد. اختلاف‌های سیاسی و راهبردی، هرچند واقعی و گاه عمیق‌اند، نباید به تضعیف پیوندهای اجتماعی و مذهبی ملت‌ها یا گسترش بدبینی میان جوامع مسلمان منجر شوند. مدیریت اختلاف، جلوگیری از تشدید تنش‌های فرقه‌ای و تقویت ارتباط میان نخبگان دینی و فکری می‌تواند به کاهش زمینه‌های سوءبرداشت و محدودکردن آثار اجتماعی منازعات کمک کند.

تقریب مذاهب اسلامی در این زمینه، به معنای نادیده‌گرفتن اختلاف‌های اعتقادی یا سیاسی نیست؛ بلکه بر ضرورت حفظ گفت‌وگو، شناخت متقابل و جلوگیری از تبدیل اختلاف به خصومت تأکید دارد. هرچه فضای منطقه بیشتر تحت تأثیر منازعات نظامی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرار گیرد، اهمیت این ظرفیت برای حفظ همبستگی اجتماعی و جلوگیری از تعمیم اختلاف‌های سیاسی به روابط میان پیروان مذاهب اسلامی افزایش می‌یابد.

مسئولیت سیاسی و ضرورت جلوگیری از گسترش خصومت

اظهارات اوباما را باید در بستر رقابت داخلی آمریکا و تلاش دموکرات‌ها برای نقد عملکرد دولت ترامپ ارزیابی کرد. اختلاف میان دو رئیس‌جمهور، به‌خودی‌خود به معنای شکل‌گیری توافقی تازه درباره سیاست آمریکا در قبال ایران نیست. با این‌حال، این منازعه یادآور آن است که تصمیم‌های مربوط به جنگ و صلح، حتی در ساختار سیاسی قدرت‌های بزرگ، موضوعی فراتر از محاسبات نظامی‌اند و باید از منظر پیامدهای عمومی و مسئولیت تصمیم‌گیرندگان نیز بررسی شوند.

در سطح منطقه‌ای نیز، مقابله با آثار مخرب منازعات به رویکردی نیاز دارد که امنیت را صرفاً در برتری نظامی خلاصه نکند. حفاظت از جان غیرنظامیان، جلوگیری از گسترش درگیری، پایبندی به قواعد حقوق بین‌الملل و حفظ مجاری دیپلماتیک، از مؤلفه‌های ضروری هر تلاش برای کاهش تنش هستند. این اصول، مستقل از اختلاف‌های سیاسی و مذهبی، می‌توانند زمینه‌ای مشترک برای همکاری کشورهای اسلامی و تعامل میان ملت‌ها فراهم کنند.

در نهایت، تحولات سیاست داخلی آمریکا زمانی برای منطقه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بر تصمیم‌های عملی واشنگتن و مسیر منازعات اثر بگذارد. برای جهان اسلام، مسئله اصلی صرفاً اختلاف میان سیاست‌مداران آمریکایی نیست؛ بلکه پیامدهای واقعی تصمیم‌های آنان بر امنیت منطقه، زندگی مردم و امکان حفظ روابط مبتنی بر همزیستی و احترام متقابل است. از این منظر، تقویت گفت‌وگو میان مذاهب اسلامی و حفظ همبستگی ملت‌ها، نه جایگزین تحلیل سیاسی و امنیتی، بلکه بخشی ضروری از تلاش برای جلوگیری از گسترش خصومت و کاهش هزینه‌های انسانی منازعات به شمار می‌رود.